

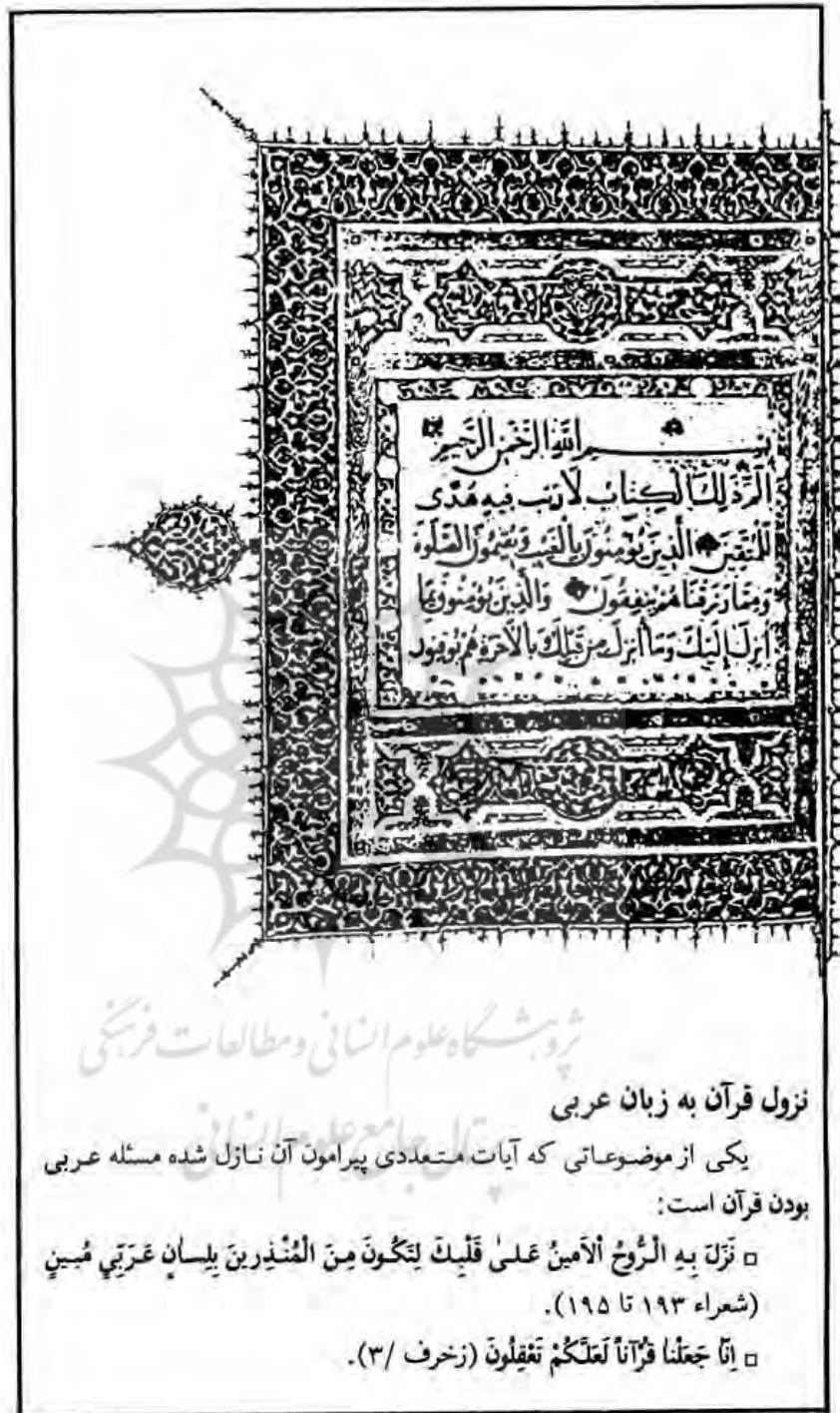


پروشکاه علوم انسانی و مطالعات اسلامی مقدمه

# معارف قرآن

محمد تقی مصباح یزدی

قسمت چهارم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### نزل قرآن به زبان عربی

یکی از موضوعاتی که آیات متعددی پیرامون آن نازل شده مسئله عربی بودن قرآن است:

□ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (شعراء ۱۹۳ تا ۱۹۵).

□ إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا لَعَلَّكُمْ تَفْقَهُونَ (زخرف / ۳).



□ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (دخان / ۵۸).  
 □ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا ... (شوری  
 ۷).

در این زمینه آیات دیگری نیز وجود دارد:

یوسف: ۲، زمر: ۲۸، فصلت: ۳ و ۴۴، طه: ۱۱۳، رعد: ۳۷، احقاف:  
 ۱۲، نحل: ۱۰۳، شعراء: ۱۹۸، مریم: ۹۷، ابراهیم: ۴.  
 این آیات به روشنی دلالت دارند بر اینکه کتابی که بر پیغمبر اکرم (ص)  
 نازل گشته و بر او تلاوت و قرائت و وحی شده، به زبان عربی بوده است.  
 نه اینکه فقط معنایش به آن حضرت وحی گردیده و خود پیامبر اکرم (ص)  
 آن را به زبان خویش (عربی) بازگو کرده و یا آن را از زبان دیگری به عربی  
 ترجمه نموده باشد.

□ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا (یوسف: ۲).

□ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا (زخرف: ۳).

□ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا (شوری: ۷).

و کاملاً طبیعی است کتابی که به پیغمبری عرب زبان نازل می‌شود، به  
 زبان عربی باشد، چنانچه در آیه ۹۷ از سوره مریم و نیز آیه ۵۸ از سوره دخان به آن  
 اشاره شده است:

□ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ.

و اساساً نزول کتاب غیر عربی بر پیغمبر عرب زبان مناسبتی ندارد  
 چنانکه در سوره فصلت آیه ۴۴ می‌فرماید:

□ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ.<sup>۱</sup>

۱ - استشهاد به این آیه، مبتنی بر این احتمال است که منظور از «اعجمی»، زبان غیر عربی و  
 منظور از «عربی»، خود پیامبر اکرم (ص) باشد، یعنی: زبان غیر عربی با شخص عرب زبانی که آن را آورده  
 است چه مناسبتی دارد؟

ولی در این آیه احتمالات دیگری نیز هست:

یکی آنکه: منظور از «عربی» مردمی باشند که قرآن بر آنها نازل شده است، یعنی: سخن  
 غیر عربی چه مناسبت با مردم عرب زبان دارد؟

دوم آنکه: منظور از «اعجمی» زبان غیر فصیح و منظور از «عربی» شخص پیغمبر  
 اکرم (ص) باشد یعنی پیغمبری که از فصیحای عرب است چه مناسبتی با این سخن غیر فصیح  
 دارد؟

نور علم، دوره دوم شماره هفتم





و نیز طبیعی است پیغمبری که در میان قومی مبعوث می‌شود، به زبان خود ایشان سخن بگوید و کلامی هم که از طرف خدا به او القاء می‌شود به زبان همان مردم باشد چنانچه جمله «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» در آیه دوم از سوره یوسف و آیه سوم از سوره زحرف به آن اشاره دارد.

و در سوره شوری آیه ۷ به این نکته تصریح شده است:

□ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا.

و قاعده کلی آن در سوره ابراهیم آیه ۴ بیان شده است.

□ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رِسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ.

و این مطلب منافاتی با جهانی بودن دعوت پیامبر اکرم (ص) ندارد، زیرا انتخاب زبان دیگر مرجحی ندارد، ولی انتخاب زبان عربی، علاوه بر اینکه مقتضای طبع قضیه و مصداق این قاعده کلی است امتیازات دیگری هم دارد و از جمله آنکه:

مردمی که در آغاز، مورد دعوت قرار می‌گرفتند می‌توانستند بلاغت اعجازآمیز آن را درک کنند و بدانند که آوردن چنین کلامی فوق توان بشری است در صورتی که اگر به زبان دیگری نازل می‌شد، نمی‌توانستند معنای آن را بفهمند چه رسد به اینکه به اعجاز آن پی ببرند، و بدیهی است در این صورت، تحدی و دعوت ایشان به آوردن مانند آن، موردی نمی‌داشت.

افزون بر این، بسیاری از اعراب به واسطه عصبیت قومی خودشان زیر بار پیغمبر غیرعرب یا کتاب غیرعربی نمی‌رفتند و حکمت بعثت پیامبر اکرم (ص) در میان اعراب، تحقق نمی‌یافت و شاید جمله: «وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» در سوره مریم آیه ۹۷ اشاره به همین مطلب باشد (با توجه به اینکه «لُدًّا» جمع «الْدَّة» به معنای لجوج است). و در سوره شعراء آیه ۱۹۸ می‌فرماید:

رسال جامع علوم انسانی

سوم آنکه: منظور از «اعجمی»، زبان غیر فصیح و منظور از «عربی»، مردم مخاطب قرآن

باشد، یعنی سخن غیر فصیح را چه مناسبت با این مردم فصیح؟

چهارم آنکه: منظور از «اعجمی» و «عربی» زبان غیرعربی و زبان عربی باشد، یعنی

اگر بخشی از قرآن را به زبان عربی و بخشی دیگر را به زبان دیگری نازل می‌کردیم می‌گفتند: چرا

این کتاب مخلوط از دو زبان است؟

و پنجم آنکه: اگر بخشی از این کتاب، فصیح و بخشی دیگر غیر فصیح بود، بهانه می‌گرفتند

که چرا مخلوط از فصیح و غیر فصیح است؟



□ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ تَعْصِ الْأَعْمَىٰ — فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ۱.

### کیفیت نزول قرآن:

بحث دیگری که اینجا قابل طرح است مسئله چگونگی نزول مطلق وحی و به ویژه نزول قرآن کریم است:

□ وَإِنَّهُ لَنَزْلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ — نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ — عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ — بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (شعراء: ۱۹۲ تا ۱۹۵).

□ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ (نحل، ۱۰۲)

□ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ (بقره، ۹۷).

در این سه آیه و نیز آیات (نجم: ۴ تا ۶، تکویر: ۱۹ تا ۲۱، الحاقه: ۴۰ تا ۴۳، عبس: ۱۱ تا ۱۶ و بینه: ۱ تا ۳) چگونگی نزول قرآن، بیان گردیده است.

و در آیاتی دیگر، به ذکر کیفیت نزول مطلق وحی، اشاره شده است:

□ عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا — إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا — لِيُنذِرَ لِقَوْمِهِ إِذْ يُؤْتِيهِمُ الرِّسَالَاتِ وَهُمْ لَا يَأْمُرُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَآخِصِي كُلِّ شَيْءٍ عَدَدًا (جن: ۲۶ تا ۲۸).

□ وَمَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يُلْقِيَ اللَّهُ إِلَيْهِ إِلَّا وَخِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (شوری: ۵۱)

□ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (غافر/۱۵).

و همچنین آیه دوم از سوره نحل، نیز در این زمینه می باشد.

در سوره غافر (آیه ۱۵) از وحی کردن به پیامبران، به عنوان القاء روح یاد شده، چنانکه در آیه ۵۲ از سوره شوری می فرماید:

□ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا.

بنابر این که منظور از روح، در اینجا قرآن کریم باشد.

در سوره نحل آیه دوم (يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ)



۱ — در معنای این آیه، احتمال دیگری ذکر شده و آن اینکه: اگر این قرآن را با همین وضع اعجاز آمیزش بر شخص غیر عربی نازل می کردیم که میزان اعجازش مضاعف می شد، باز هم کافران ایمان نمی آوردند.

نزول روح به وسیله ملائکه و یا به همراهی ایشان، بیان شده است، و در سوره جن (آیه ۲۶ تا ۲۸) نزول وحی بر رسولان به عنوان مصداق آشکار کردن غیب الهی بر ایشان، به این صورت توصیف شده که خدای متعال آن را از هنگام صدور از مبدا تا رسیدن به مردم به وسیله نگاهبانان و پاسدارانی حفظ می‌کند تا سالم و بدون دخالت شیاطین به دست مردم برسد — لِيَتْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ — و بدین ترتیب وحی الهی تا هنگام ابلاغ به مردم، از هر گونه آفتی مصون و محفوظ می‌ماند. و در آیه ۵۱ از سوره شوری، سخن گفتن خداوند با بشر را منحصر به سه صورت دانسته است:

وحی بی واسطه، سخن گفتن از پشت پرده و وحی با واسطه.

و اما در مورد قرآن، از مجموع آیات این نکته‌ها به دست می‌آید:

۱ — قرآن کریم در عین حالی که سخن خدا است (چنانکه در عناوین مفرد ذکر شد<sup>۱</sup>)، سخن فرستاده ارجمند و نیرومند و درستکاری نیز هست که نزد پروردگاران، دارای مقامی والا بوده و نسبت به سایر فرشتگان یا گروهی از ایشان، فرما تروائی دارد.

□ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ<sup>۲</sup> ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ — مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (تکویر: ۱۹ تا ۲۱).

و ظاهراً منظور از «شَدِيدُ الْقُوَى» در آیه:

□ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى — عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى — ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى (نجم: ۴ تا ۶)

همین فرشته الهی باشد، و شاید یادآوری صفت ذی قوه و شدید القوی بدین جهت است که احتمال مغلوب شدن او را در برابر شیاطینی که بخواهند تصرفی در وحی نمایند، دفع کند، چنانکه صفت امین احتمال خیانت خود او را در وحی، دفع می‌نماید.

۲ — آورنده و واسطه در نزول قرآن، در سوره بقره (آیه: ۹۷) به نام جبریل و در سوره شعراء (آیه: ۱۹۲ تا ۱۹۵) با لقب الروح الامین و در سوره نحل (آیه: ۱۰۲) با عنوان روح القدس معرفی شده است و با تطبیق آنها بر یکدیگر، مخصوصاً با در نظر گرفتن مشابهت این دو تعبیر: نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ و... لِيَجْزِيَكَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ، می‌توان استظهار کرد که الروح الامین و روح القدس از القاب

۱ — همین مجله، شماره سوم و چهارم، از همین دوره.

۲ — احتمال دارد منظور از «رسول کریم» در این آیه، خود پیامبر اکرم (ص) باشد.



جبرئیل می‌باشد. (البته نه به این معنی که از اوصاف اختصاصی وی باشد بطوری که قابل اطلاق بر فرشته یا مخلوق دیگری نباشد) و هموست که در سوره تکویر (آیه: ۱۹) و احتمالاً در سوره الحاقه (آیه: ۴۰) نیز به عنوان رسول کریم یاد شده است.

و با توجه به اینکه خود وحی به نام روح نامیده می‌شود می‌توان گفت که این کلمه (روح) در قرآن شریف بطور مشترک لفظی بکار رفته، چنانکه بر روح انسانی هم اطلاق گردیده است، و نفخت فیهِ من روحی (حجر: ۲۹). و شاید منظور از الرُّوح که در سوره قدر، عطف بر الملائکة شده (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ ...)، مخلوق دیگری باشد، چنانکه در برخی از روایات وارده شده که: الرُّوحُ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرَائِيلَ<sup>۱</sup>. و می‌توان گفت که واژه الروح به صورت مشترک معنوی بر هر مخلوق مجردی اطلاق می‌شود.

۳- از تعبیر علی قلبک که در آیه ۹۷ از سوره بقره و ۹۴ از سوره شعراء آمده است، استفاده می‌شود که وحی قرآن به وسیله جبرئیل بر قلب پیغمبر اکرم (ص) نازل شده است و با توجه به اینکه قلب در اصطلاح قرآنی به معنای مرکز ادراکات باطنی است، باید گفت که آن حضرت حقیقت وحی را در باطن خود می‌یافته و محتوای آن را بطور کامل می‌فهمیده است.

۴- از آیات سوره عبس (۱۱ تا ۱۶) و سوره بینه (۱ تا ۳)، استفاده می‌شود که آیات قرآنی در صحیفه‌های پاک و مقدس - که به دست سفیران ارجمند و محترمی می‌باشد - نوشته شده است و ظاهر آیه سوره بینه (رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً) این است که پیغمبر اکرم (ص) از روی آنها تلاوت می‌کرده است. اکنون با توجه به آیه‌ای که دلالت دارد بر اینکه وحی قرآنی بر رسول خدا (ص) تلاوت و قرائت می‌شده (چنانکه در آیات نزول قرآن گذشت<sup>۲</sup>)، و با توجه

۱- عن الصادق عليه السلام: (إِنَّ الرُّوحَ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَأَنَّ جِبْرَائِيلَ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَأَنَّ الرُّوحَ هُوَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ. (تفسیر صافی، ج ۵، ذیل تفسیر سوره قدر).

عن ابی بصیر قال: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ إِذَا وُلِدَ فَقَالَ: اسْتَوْجِبْ زِيَادَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ الرُّوحُ هُوَ جِبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ: تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَلَيْسَ أَنْ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ»، (الميزان چاپ بیروت، ج ۲۰، ص ۳۳۵؛ به نقل از تفسیر برهان).  
 ۲- همین مجله، شماره ششم از دوره دوم.





به آیات سوره بقره (۹۷) و سوره شعراء (۹۴) که نزول قرآن را بر قلب آن حضرت معرفی می‌کند و از سوی دیگر از برخی دیگر از این آیات (عبس: ۱۱ تا ۱۶ و بینه: ۱ تا ۳) استفاده می‌شود که پیامبر اکرم (ص) از روی صحیفه‌های علوی تلاوت می‌کرده است، این سؤال مطرح می‌شود که بین این آیات مختلف و همچنین بین آیاتی که واسطه وحی را جبرئیل معرفی می‌کنند با آیاتی که فرشتگان و سفیران دیگری را اثبات می‌نمایند، چگونه می‌توان جمع کرد؟

بعضی از مفسرین کیفیت نزول بخشهای قرآن را مختلف دانسته و هر یک از این بیانات را ناظر به بخشی از آن شمرده‌اند ولی احتمال دیگری وجود دارد که مستلزم این تکلف یا تجوّر نیست، و آن این است که هنگام نزول وحی بر پیغمبر اکرم (ص) هم، قلب مقدّس آن حضرت حقیقت آن را می‌یافت و هم گوش او صدای وحی را می‌شنید و هم چشم وی مکتوب نورانی وحی را می‌دید و بنا بر این، تعارضی بین این گونه آیات وجود ندارد.

و همچنین آمدن جبرئیل منافاتی با آمدن فرشتگان دیگری که حامل صحف نورانی وحی بودند ندارد و شاید تعبیر مُطَاع (در آیه ۲۱ سوره تکوین) اشاره به این باشد که سایر فرشتگان حامل وحی، تحت فرمان جبرئیل هستند، و حتی می‌توان گفت که آن حضرت (دست کم در بعضی از اوقات) وحی بی واسطه را نیز دریافت می‌داشته، چنانکه در بعضی از روایات وارد شده است.<sup>۱</sup>

## زمان نزول قرآن

□ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ... (بقره: ۱۸۵).

□ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (دخان: ۳).

□ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (قدر: ۱).

از آیه سوره دخان استفاده می‌شود که قرآن در شب مبارکی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و آیه سوره قدر آن را تعیین می‌کند که همان لیلۃ القدر است و با ضمیمه کردن آیه سوره بقره، معلوم می‌شود که لیلۃ القدر در ماه رمضان است.

۱ - در بحار الانوار ج ۱۸، ص ۲۶۰، از کمال الدین مرحوم صدوق نقل شده که از حضرت صادق علیه السلام در باره حالت بیهوشی که به پیامبر اکرم (ص) دست می‌داد، سؤال شد، حضرت فرمود: آن هنگامی بود که خدای متعال بدون هیچ واسطه و ترجمانی با او سخن می‌گفت.

نظیر این روایت از توحید صدوق و امالی شیخ و محاسن برقی از حضرت صادق علیه السلام، روایت شده است. برای اطلاع به کتاب بحار الانوار ج ۱۸، ص ۲۵۶، حدیث ۶ - ص ۲۶۸، ج ۳۰ مراجعه شود.





و از طرف دیگر از برخی دیگر از آیات استفاده می‌شود که قرآن تدریجاً  
(نه به صورت دفعی و جمله واحده) نازل شده است:

□ وَقَرَأْنَا قُرْآنَهُ لِيُنظَرَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (اسراء: ۱۰۶)  
□ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِيُثَبِّتَ بِهِ  
فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (فرقان: ۳۳).

علاوه بر این، مضامین بسیاری از آیات نیز بر این مطلب گواهی می‌دهد

مانند:

□ وَإِذْ عَدُوَّتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ (آل عمران: ۱۲۱).  
□ عَلِيَّتِ الرُّومُ فِي آدَتِي الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَتِيلُونَ - فِي يَضِيعُ سِنِينَ  
(روم: ۳۰۲).

□ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا (مجادلة: ۱).

پیوند هر کدام از این آیات با جریان و حادثه خاصی که در آن زمان اتفاق  
افتاده، نشانگر نزول تدریجی قرآن می‌باشد.

مورخان و محدثان و مفسران نیز اتفاق دارند بر اینکه قرآن در طول بیست و  
سه سال (و یا بیست سال، به استثنای سه سال اول بعثت) نازل شده است.

از این روی، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه باید بین این دو دسته از  
آیات جمع نمود؟

مفسرین به این سؤال، پاسخهای مختلفی داده‌اند که مهمترین آنها از این  
قرار است:

۱ - منظور از نزول قرآن در ماه رمضان این است که اولین آیات آن در این  
ماه نازل شده است.<sup>۱</sup>

۲ - منظور این است که هر بخش از قرآن که مربوط به سال معینی بوده،  
در ماه رمضان همان سال تا آسمان دنیا نازل می‌شد و بعد تدریجاً بر پیغمبر  
اکرم (ص) نازل می‌گردید.<sup>۲</sup>

۳ - منظور این است که عمده آیات قرآن در ماههای رمضان نازل شده

۱ - بعضی از مفسران گفته‌اند: منظور از نزول قرآن در ماه رمضان، نازل شدن آیه‌ای از آن، در شان  
ماه رمضان است، ولی این احتمال، خیلی ضعیف است.

۲ - تفسیر المنار از رشید رضا، ج ۲، ص ۱۶۱.

۳ - این وجه را سیوطی از برخی از مفسران قدیم نقل کرده است (اتقان: ج ۱، ص ۴۰).



است.<sup>۱</sup>

ولی هیچکدام از این پاسخها، بی اشکال نیست:

اما پاسخ اول: ظاهر آیها شریفه شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، نزول همه قرآن در ماه رمضان است، نه نخستین آیات آن.

مضافاً بر اینکه: نخستین آیات قرآن (آیات اول سورة علق) هنگام بعثت پیامبر اکرم (ص) نازل شده که به اتفاق شیعه در بیست و هفتم رجب بوده است نه در ماه رمضان<sup>۲</sup>، چنانکه از بعضی از اهل تسنن نیز نقل شده است، و بعضی دیگر بعثت را دوازدهم ربیع الاول و بعضی دیگر آن را در ماه رمضان دانسته اند.

اما پاسخ دوم: علاوه بر اینکه دلیل قاطعی ندارد، با آیه ۳ از سورة دخان هم سازگار نیست، زیرا ظاهر آن، نزول قرآن در یک شب خاصی (لیلة شخصیة نه نوعیه) است نه در بیست یا بیست و سه شب قدر.

و همین دو اشکال بر پاسخ سوم با قوت بیشتری وارد است، زیرا ادعای اینکه عمده آیات قرآن در ماه رمضان نازل شده، سخن گزافی بیش نیست و به فرض اینکه چنین چیزی ثابت شود با ظهور آیه سورة دخان یعنی: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ** سازگار نمی‌بود.

و این پاسخ، اشکال دیگری نیز دارد و آن این است که نزول قرآن را به معنای نزول عمده آن گرفتن، مجاز است و بدون قرینه قطعی نمی‌توان به آن ملتزم شد.

۴ — جمعی از محدثان (مانند شیخ صدوق و علامه مجلسی از شیعه و طبری و سیوطی از اهل تسنن) به استناد روایاتی قائل شده‌اند به اینکه قرآن در شب قدر، از لوح محفوظ تا بیت المعمور یا بیت العزة یا آسمان دنیا (بر حسب اختلاف روایات) نازل شد و از آن پس در طول بیست و سه سال، بر پیغمبر اکرم (ص) نازل گردید و شیخ صدوق می‌افزاید که علم قرآن یکجا به پیغمبر اکرم (ص) داده شده و به آیه:

**وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ (طه: ۱۱۴).**

استشهاد می‌نماید.<sup>۳</sup>

۱ — فی ظلال القرآن (از سید قطب)، ج ۲، ص ۷۹.

۲ — از این اشکال چنین پاسخ داده شده که منظور آغاز نزول قرآن بعد از فترت سه ساله (اول بعثت پیامبر اکرم ص) است، «التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۱».

۳ — اعتقادات صدوق: ص ۱۰۱ — بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۳ — تفسیر طبری، ج ۲، ص ۸۵ اتفاق سیوطی، ج ۱، ص ۳۹، ۴۰.



۵ - وجه دیگری که به وجه سابق نزدیک و بلکه قابل تطبیق است، عبارت است از اینکه قرآن شریف، دو نوع نزول داشته است:

الف - نزول حقیقت نورانی و بسیط آن بر قلب مقدس پیامبر (ص).

ب - نزول آن به صورت آیات تفصیلی.

نوع اول آن در شب قدر و نوع دوم آن از روز بعثت تا آخر عمر پیغمبر اکرم (ص) واقع شده است این وجه را استاد علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه، اختیار کرده‌اند.<sup>۱</sup>

و اما امکان تطبیق این وجه بر وجه سابق به این صورت قابل تقریب است که معنای نزول از طرف خدا این نیست که از نقطه جسمانی خاصی به نقطه دیگری منتقل شود، بنابر این نزول تا بیت المعمور، ممکن است به معنای نزول تا مرحله خاصی از وجود باشد که قلب مقدس پیامبر اکرم (ص) آن را بیابد، هر چند به مرحله ای تنزل نیافته باشد که در قالب الفاظ درآید و این نزول معنوی ممکن است به صورت تمثیل برای پیامبر اکرم (ص) ظاهر شود.<sup>۲</sup>

در اینجا اشکالی به ذهن می‌آید که پذیرفتن نوعی نزول دفعی برای قرآن، با آیه ۱۰۶ سوره اسراء و ۳۳ سوره فرقان، که نزول قرآن را به صورت جمله واحده، نفی می‌کند، منافات دارد.

ولی از این اشکال نیز می‌توان چنین پاسخ داد:

اعتراضی که از کفار نقل شده این است که چرا همگی آیات قرآن یکجا نازل نشده، چنانکه مثلاً الواح تورات یکجا بر حضرت موسی (ع) نازل شد؟ قرآن شریف در مقام پاسخ از چنین اعتراضی است که می‌فرماید: کذلک لنثبت به فؤادک (فرقان: ۳۳) نزول تدریجی آیات قرآن، دلیل عنایت مداوم پروردگار و برای تقویت قلب رسول خدا (ص) می‌باشد.

و اما نزول دفعی در لیلۃ القدر، به معنای نزول مجموع آیات تفصیلی نیست تا با آن منافات داشته باشد، بلکه به معنای نوعی علم شهودی نسبت به حقیقت بسیط قرآن است.

ادامه دارد



۱ - تفسیر المیزان، ج ۲، ذیل تفسیر آیه ۱۸۵، سوره بقره.

۲ - برای دریافت توضیح بیشتر پیرامون نزول، رجوع شود به: مجله نور علم، شماره سوم از دوره دوم،

